



نبرد سرخوشت؛


نظام ولایتی

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ payamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	منشأ قدرت رهبر جامعه اسلامی به دلیل عمق حکمت دستورات الهی در اداره جامعه است.
۵	پیام دوم	حفاظت از خطای غیرمعصوم در منصب حکومت، به عنایت خود امام عصر (عج) است.
۶	پیام سوم	تجربه عملیاتی و درک نظام‌مند برای رهبر آینده یک ضرورت واقعی است.
۷	پیام چهارم	حرکت انقلابی رهبر جدید وابسته به میزان پای‌کار بودن نیروهای انقلابی است.
۸	پیام پنجم	هر فردی که منتخب خبرگان رهبری باشد، از حمایت عموم مردم برخوردار خواهد شد.
۹	پیام ششم	تجربه فردی رهبری تبدیل به یک نظم نهادی مستقر در حاکمیت شده است.
۱۰	پیام هفتم	احتمال حذف مجدد رهبر جدید، سازوکار قانونی انتخاب رهبری را مختل نمی‌کند.
۱۱	پیام هشتم	مدیریت در ولایت فقیه، مدیریتی ارزشی و برخاسته از معارف دینی است.
۱۲	پیام نهم	مجلس خبرگان، منطقی‌ترین روش برای تعیین مقام رهبری است.
۱۳	پیام دهم	هر فردی که منتخب خبرگان رهبری باشد دوران رشد و ارتقا را توسط حضرت ولی عصر (عج) طی می‌کند.
۱۴	پیام یازدهم	رد و نقد گزینه‌های رهبری پیش از اعلام خبرگان، رفتاری خارج از چارچوب متانت انقلابی است.
۱۵	پیام دوازدهم	انتخاب هر گزینه‌ای توسط خبرگان رهبری، تخریب جریان‌های معاند را در پی خواهد داشت.
۱۶	پیام سیزدهم	تصریح مقامات آمریکایی به گزینه‌های رهبری یعنی اصل ولایت فقیه برای آنها هم قابل‌خنده نیست.
۱۷	پیام چهاردهم	انتخاب پیشین، شهادی بر کارآمدی مجلس خبرگان و موجب امیدواری نسبت به انتخاب رهبر بعدی است.

منشأ قدرت رهبر جامعه اسلامی به دلیل عمق حکمت دستورات الهی در اداره جامعه است.



ریشه پیروزی رهبری جمهوری اسلامی در مقابل قدرت‌های دنیا در دانش و تجربه مدیریتی او نیست. چه بسیار افراد باتجربه که به دلیل پیروی از دستورات شیطان، جامعه‌ای را به نابودی و اسارت کشانده‌اند. دانش و تجربه تحصیل‌کردگان رشته‌های مدیریت راهبردی و سیاست‌مداران، باتجربه‌های گسترده در دنیا قدرت ایستادگی مقابل رهبری ایران را ندارد. ریشه این امر به قدرت اعجاب‌انگیز «دستورات خدا» باز می‌گردد. این نجات‌بخشی به شخص ولی‌فقیه منسوب نیست؛ بلکه به مبدأ غیبی موجود در این دستورات الهی باز می‌گردد. صیانت اساسی به دلیل قدرت غیبی سنت رسول‌الله و ائمه اطهار علیهم‌السلام است. این بیانات هدایت‌بخش و قدرت‌آفرین است که ولایت معصومین را در رهبری ولی‌فقیه جاری می‌کند. رهبر در نهایت اعمال‌کننده این دستورات است. اثر این دستورات در واقعیت عالم، تابع قوانینی غیبی همچون وعده‌های الهی در پشتیبانی از صابران است. بخش بزرگی از پیروزی‌های ما در تاریخ جمهوری اسلامی، نه بر اساس محاسبات مادی بلکه به دلیل پایداری‌های رهبری بر اعمال احکام الهی بود. طبعاً ولی‌فقیه، متناسب با ظرفیت امت این احکام را اعمال می‌کند و به هر میزانی که مردم از خود ظرفیت، نشان دهند رهبری امکان اعمال احکام الهی را داشته و عنایت غیبی خداوند جاری خواهد شد.

حفاظت از خطای غیرمعصوم در منصب حکومت،

به عنایت خود امام عصر (عج) است.



امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به صراحت در تبیین چرایی انتقال رهبری به فقیه، در مقابل این شبهه که شما معصومید و فقیه معصوم نیست می فرمایند: «چون من فقیه را حاکم قرار دادم». وقتی معصومی شخصیتی را در منصبی قرار می دهد، خود به همه جوانبش آگاه است و خود خوب می داند چه می کند؛ با این که انتخاب مصداق نیز در زمان غیبت به خود مردم واگذار شده است؛ اما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

می فرمایند، من که امام معصوم این چنین فرمانی داده ام و به همه جوانب آن آگاهم؛ لذا به صراحت، دستور ولی فقیه را دستور خود می دانند و ردکننده ولی فقیه را ردکننده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ردکننده خداوند بر می شمارند.

از سویی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با وجود تکلیف مؤمنین به پذیرش حاکمیت فقیه، به صراحت می فرمایند: «ما شما را رها نمی کنیم و تحت عنایت ما خواهید بود». طبعاً همین دست هدایت غیبی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود که تا کنون جمهوری اسلامی ایران را از بحران ها عبور داده است. تجربه این امر در تصریحات امام خمینی و امام خامنه ای شهید در کمک غیبی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقاطع مختلف حیاتی و بحران های در مسیر حرکت انقلاب وجود دارد.

تجربه عملیاتی و درک نظام مند برای رهبر آینده یک ضرورت واقعی است.

انتخاب جانشین رهبری، سرنوشت سازترین رویداد در ساختار سیاسی ایران است. در این انتخاب، معیار تجربه عملیاتی در دستگاه حاکمیت و آشنایی عمیق با سبک و رویه امامین انقلاب یک ضرورت راهبردی است. این ضرورت بر چند اصل کلیدی استوار است: ۱) رهبری در جمهوری



اسلامی، تنها یک مقام معنوی یا فقهی نیست؛ بلکه رهبری یک دستگاه عظیم پیچیده است. فردی که سابقه کار مستقیم با وزارتخانه‌ها، نهادهای اطلاعاتی، قضایی یا نظامی را داشته باشد، درک عمیقی از چالش‌های اجرایی، جریان‌های درونی و گره‌های اداره کشور خواهد داشت. تجربه کاری، زبان فقه را با واقعیت‌های اقتصادی، امنیتی و اجتماعی می‌آمیزد. ۲) رهبر شهید انقلاب یک سبک رهبری خاص، یک روش سیاست‌ورزی نانوخته و یک شبکه ارتباطی قدرتمند ساخته است. جانشینی که سال‌ها در کنار رهبر شهید انقلاب فعالیت کرده و فرآیند تصمیم‌گیری‌های او را به صورت نظام‌وار دیده است، می‌تواند این تجربه انباشته را به خوبی منتقل کند. آشنایی با سبک رهبری رهبر شهید انقلاب به معنای تقلید کورکورانه نیست، بلکه معنای درک چرایی و چگونگی تصمیمات در سطح رهبری است. ۳) در ساختار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، فردی که سال‌ها در بخش‌های مختلف در کنار رهبر شهید، فعالیت کرده، دارای سرمایه اجتماعی و اعتماد درون‌ساختاری است. این اعتماد، برای هدایت سازمان‌های قدرتمندی مانند سپاه، نیروی انتظامی، قوه قضاییه و وزارتخانه‌ها حیاتی است. ۴) تجربه رهبر شهید انقلاب نشان داده که مسائل کلان نظام جمهوری اسلامی ایران (تحریم، ناآرامی‌های داخلی، تنش‌های منطقه‌ای و ...) نیازمند تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای و مبتنی بر اطلاعات دقیق برگرفته از تجربه زیسته فرد است.

حرکت انقلابی رهبر جدید وابسته به میزان پای کار بودن نیروهای انقلابی است.



پیوند میان مردم با رهبری ستون فقرات بقای نظام اسلامی است و برای باقی ماندن نظام انقلابی، برقراری این پیوند، سرنوشت ساز است. عملکرد رهبری جدید در تداوم آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب، کاملاً وابسته به ساختار جامعه و میزان حضور فعال مردم در عرصه سیاسی و اجتماعی است. رهبر آینده انقلاب، حتی اگر در بالاترین

اعتبارات و ظرفیت‌های مدیریتی، علمی و معنوی باشد، بدون نیروهای انقلابی پای کار و فعالیت جهادی گسترده آنها، امکان زیادی برای حرکت و جلو بردن آرمان‌ها و ارزش‌های انقلابی پیدا نمی‌کند. بسته بودن دست رهبری، ناشی از ضعف در شخصیت رهبر نیست، بلکه ناشی از فقدان بستر اجتماعی لازم برای پیاده‌سازی اراده و سیاست انقلابی است. جامعه‌ای انقلابی که بعد از انتخاب رهبر از عرصه سیاسی و اجتماعی فاصله بگیرد، رهبری را در انزوای نظری و عملی قرار می‌دهد.

نسبت مردم و رهبری یک رابطه دوطرفه است، مردم با حضور خود، قدرت عملی به سیاست‌های رهبری می‌دهد و رهبری نیز جهت‌گیری جامعه را هدایت می‌کند. اگر نیروهای انقلابی در صحنه‌های سازندگی، مقاومت فرهنگی و عرصه‌های اقتصادی حضور مستمر و دایمی نداشته باشند، آرمان‌های انقلابی به حالت شعار و نظریه غیر قابل تحقق تبدیل شده و دست رهبری در اتخاذ تصمیمات انقلابی بسته خواهد شد.

در انقلاب اسلامی، مشارکت عمومی، ضامن تداوم انقلاب است. حضور جهادی، کار خستگی‌ناپذیر، فداکارانه و بااخلاص، تنها راهی است که می‌تواند گره‌های کور اقتصادی و اجتماعی را باز کند و هویت انقلابی را در جامعه زنده نگه دارد. تداوم انقلاب، گره‌خوردگی مستقیم با میزان حضور مردم دارد. هرچه پای کار آمدن نیروهای انقلابی بیشتر و جهاد در عرصه‌های مختلف گسترده‌تر باشد، دست رهبری آینده برای پیشبرد آرمان‌های انقلاب بازتر و استوارتر خواهد بود.

هر فردی که منتخب خبرگان رهبری باشد، از حمایت عموم مردم برخوردار خواهد شد.

ایران در نقطه‌ای حساس از تاریخ معاصر خود قرار دارد که نیازمند نوعی بلوغ سیاسی و اجتماعی فراتر از مرزبندی‌های سیاسی است و مردم ما واجد این بلوغ سیاسی شده‌اند که در این شرایط، گرفتار دوقطبی‌های سیاسی نشده و هویت ملی و منافع ملی را بر هرگونه وابستگی حزبی یا جناحی ترجیح می‌دهند. این گذار از حمایت باواسطه احزاب به حمایت بدون واسطه، نشانه رشد آگاهی عمومی نسبت به ساختارهای قدرت و درک عمیق‌تر مردم از پیچیدگی‌های حکمرانی است.

در این شرایط لازم است گروه‌هایی که همچنان به دنبال تعریف مردم از منظر خودشان هستند، در رفتار خود تجدیدنظر کنند و به دوقطبی‌های کاذب در رابطه با پذیرش رهبری منتخب خبرگان رهبری در جامعه دامن نزنند. مردم ایران در سال‌های اخیر شاهد بوده‌اند که چگونه اختلافات جناحی، کشور را به حاشیه رانده و فرصت‌های طلایی را از کشور و مردم گرفته است. این تجربه تلخ، مردم را به این نتیجه رسانده که تضعیف نظام، عملاً هم اوضاع داخلی را خراب‌تر می‌کند و هم طمع کشورهای خارجی برای از بین بردن کشور و ملت ایران را بیشتر می‌کند.

در موضوع انتخاب رهبری مفهوم خبرگان و انتخاب کارشناسی که در ذیل قانون اساسی، متعهد به عقاید دینی و پاسخ‌گویی در پیشگاه الهی است، امکان همراهی عموم مردم را فراهم می‌کند. وقتی نخبگان، مشاوران و خبرگان منتخب مردم، ذیل قانون اساسی و تعهدات دینی، گزینه‌ای را برای پیشبرد اهداف کلان کشور برگزینند، این انتخاب، حزبی و گروهی نیست و هر گزینه‌ای که با تکیه بر تخصص و تجربه برگزیده شود، ضامن تداوم مسیر انقلاب است. از طرف دیگر، جامعه ایران امروز می‌داند که هیچ گروهی انحصار حقیقت را در انحصار خود ندارد و همه گروه‌ها ضعیف‌ها و قوت‌های خود را دارند و کشاندن این تفاوت‌ها به موضوع انتخاب رهبری، یک اشتباه راهبردی است.

برای مردم، تداوم پیشرفت، عدالت و استقلال کشور مهم است و هر فردی که امکان پیش برد آن را دارد را می‌پذیرند. مردم به سطحی از رشد رسیده‌اند که در آن، حمایت از روندهای قانونی به نفع آنها و کشور است. خارج کردن و جناحی کردن یک امر ملی در شرایط فعلی، نه تنها کشور را از بحران‌های احتمالی نجات نمی‌دهد، بلکه می‌تواند طمع کشورهای مهاجم برای تخریب کشور را بیشتر کند.

اتحاد مردم ایران حول محور انتخاب قانونی و کارشناسی، تنها راه نجات از بحران‌های احتمالی و تضمین ثبات کشور است. باید بر اتحاد و یکپارچگی تمرکز کرد و این مسیر را جلو برد که هر گزینه‌ای که به توافقی از سوی خبرگان می‌رسد، با تمام قدرت و صداقت از سوی اقشار مختلف جامعه حمایت خواهد شد. این، سند بلوغ سیاسی ملت ایران است.

تجربه فردی رهبری تبدیل به یک نظم نهادی مستقر در حاکمیت شده است.

در دوران حضرت امام خمینی (ره)، با توجه به شرایط خاص انقلاب و نبود ساختارهای قبلی، رهبری به مثابه قلب تپنده حاکمیت عمل می‌کرد. در آن دوران، اراده امام (ره) مستقیماً بر ارکان مختلف اثر می‌گذاشت و بسیاری از اقدامات و جهت‌گیری‌ها، به اراده شخصی ایشان و سبک رهبری ایشان گره خورده بود. در آن زمان، هنوز نهادهای جدید یا شکل نگرفته و یا تثبیت نشده بودند؛ بنابراین کارگشایی در امور کشور به معنای پیروی از شخص امام (ره) تعریف می‌شد.

اما با گذر زمان و تلاش‌های مستمر رهبر شهید انقلاب، نظام اسلامی وارد فاز ساختارسازی و نهادسازی و تثبیت آنها شد و نظام به صورت یک اکوسیستم پیچیده از نهادهای مترتب درآمده است؛ نهادها مانند لایه‌های مختلف یک نظام عمل می‌کنند که هر کدام کارکردهای تخصصی، آیین‌نامه‌های مشخص و مکانیزم‌های تصمیم‌گیری درونی دارند. این نهادها (مانند قوه مجریه، قضاییه، مجلس، سپاه، بسیج، بنیادهای انقلابی و...) در یک ترابط سیستمی با هم در حال تعامل هستند. این ترابط به گونه‌ای طراحی شده که جریان اطلاعات، تصمیم‌گیری و اجرا، دیگر منحصر به یک نقطه مرکزی نیست، بلکه در شبکه‌ای از نهادهای هم‌سو جریان می‌یابد.

در نظامی که بر اساس شخصیت یک رهبر بنا شده باشد، تغییر رهبر می‌تواند منجر به تغییر جهت یا حتی فروپاشی شود. اما در نظامی که مبتنی بر نهادسازی باشد، فردی که در رأس این مجموعه قرار می‌گیرد، لزوماً مجبور نیست همه کارها را شخصاً انجام دهد یا همه تصمیمات را به صورت انحصاری صادر کند. بلکه، این دستگاه‌های نهادی هستند که با تکیه بر اصول، قوانین و ساختارهای تثبیت‌شده، مسیر را پیش می‌برند. رهبر جدید در بستر این نهادها عمل می‌کند و عملکرد او در کنار این ساختارها معنا پیدا می‌کند. دستاورد بسیار مهم رهبر انقلاب این است که از این به بعد هر فرد دیگری که به رهبری برسد، دیگر با یک خلاء یا یک وضعیت بی‌ساختار مواجه نیست؛ بلکه با مجموعه‌ای از نهادهای تثبیت‌شده در تعامل با هم روبرو است که مسیر را با هدایت و نظارت ایشان، به جلو حرکت خواهد داد.

این نهادسازی در واقع نهادینه‌سازی قدرت رهبری است. اراده رهبری در دل نهادها حلول می‌کند و از طریق آنها اجرا می‌شود؛ در واقع، نهاد جایگزین فرد در اجرای کارهای سیستمی شده است، و رهبر به عنوان ناظر و جهت‌دهنده نهایی در بالاترین سطح این شبکه نهادی عمل می‌کند. این گذار از نظم شخص‌محور به نظم نهادمحور، یکی از دستاوردهای بنیادین نظام اسلامی در گذر از دوران انقلاب تا دوران دفاع و سازندگی و تثبیت بوده است.

احتمال حذف مجدد رهبر جدید، سازوکار قانونی انتخاب رهبری را مختل نمی‌کند.

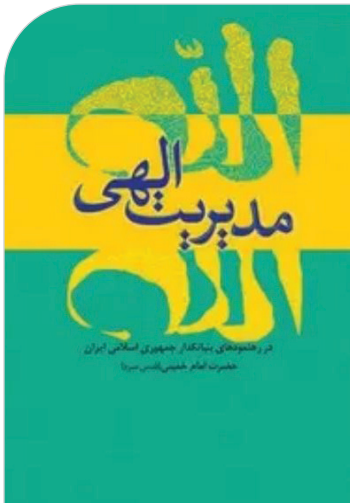
ملت ایران با تکیه بر وعده‌های الهی، از استحکام قانون اساسی برآمده از انقلاب اسلامی خود اطمینان دارد و به وضوح دیده است که در شرایط عادی و بحرانی، کشور نظامی مبتنی بر قانون اساسی را تجربه می‌کند و مطابق با آن پیش می‌رود. اما اینکه این روزها دشمنان جنایتکار جمهوری اسلامی، حرف از حذف رهبری جدید می‌زنند، برای مردم ایران نه تازگی دارد و نه ترس! تازگی ندارد چراکه دشمن سالیان سال بود که رهبر کبیر انقلاب را نیز تهدید به ترور می‌کرد و با اجرایی ساختن این جنایت بزرگ، خللی در



عملکرد نیروهای مسلح یا اداره امور کشور پیش نیامد و باری دیگر اثبات کرد که نحوه اداره کشور وابسته به فرد نبوده و ساختاری که رهبر انقلاب برای اداره کشور و جنگ با دشمن چیده است، خلاق، چابک و بسیار هوشمند است؛ اما تهدیدات دشمن مبنی بر حذف رهبر جدید، ترسی نیز برای مردم ندارد، چراکه پس از شهادت رهبر انقلاب، ملت ایران شجاعانه‌تر و جان بر کف تر از قبل به میدان آمده و شهادت طلبانه در حال دفاع از خیابان‌های شهر، تمامیت ارضی کشور و استقلال و آزادی خویش است.

اما فارغ از وجوه سلحشوری ملت ایران، ساز و کار قانونی برآمده از قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز چیزی نیست که دشمن بتواند با ترور شخصیت‌های برجسته آنرا حذف کند. نظم نهادینه شده در قانون اساسی، تضمینی ساختاری بر حفظ نظم اداره کشور و جنگ با دشمن است؛ لذا وقتی این نظم ساختاری، قدرت تثبیت شده‌ای برای ایران خلق کرده است، چگونه دشمن می‌خواهد با ترور، این نظم را برهم زند؟ لذا اگر دشمن عاقل باشد، خواهد فهمید که ترور رهبران ایران، تأثیری در قدرت جمهوری اسلامی ندارد و حتی باعث تضعیف روحیه مردم نیز نمی‌شود، چه آنکه شهادت رهبر انقلاب، مردم را مصمم‌تر از قبل هرشب به خیابان‌ها کشانده و آنها مصراانه فریاد انتقام همه جانبه سر می‌دهند.

مدیریت در ولایت فقیه، مدیریتی ارزشی و برخاسته از معارف دینی است.



مدیریت جایگاه رهبری و ولایت فقیه در ساختار جمهوری اسلامی، ماهیتی کاملاً منحصر به فرد و فراتر از موازین رایج جهانی دارد که نباید آن را با سایر نظام‌های مدیریتی اشتباه گرفت. این مدیریت، یک ساختار صرفاً اجرایی خردگرا یا فنی نیست، بلکه «مدیریت کلان ارزشی» محسوب می‌شود که وظیفه‌ی اصلی آن، حفظ جهت‌گیری اصولی نظام در برابر تلاطم‌ها، فشارها و انحرافات احتمالی است.

وظیفه‌ی رهبری، دخالت در امور اجرایی روزمره‌ی قوای سه‌گانه یا اتخاذ تصمیمات جزئی اقتصادی و سیاسی نیست؛ بلکه وظیفه‌ی نظارت بر مسیر کلی نظام و اطمینان از انحراف نداشتن در جهت آرمان‌های انقلاب است.

مدیران اجرایی در قوای مقننه، مجریه و قضاییه اختیارات قانونی کامل دارند و رهبری دخالت در لایه‌های عملیاتی

ندارد، مگر در شرایطی که خط قرمزی از سوی اصول حاکمیت عبور کند؛ در چنین مواقعی، رهبر به عنوان ضامن بقای مسیر انقلاب، مسئولیت سنگین مداخله را بر عهده می‌گیرد تا از انحراف سیستم جلوگیری کند. این مداخله نه بر اساس سلیقه شخصی، بلکه بر پایه‌ی ترکیب عقلانیت در خدمت اصول و واقع‌بینی در خدمت آرمان‌هاست.

بنابراین، ولایت فقیه، یک نظارت هوشمند و ارزش‌محور بر کل ساختار است که با حفظ تعادل میان اختیارات قانونی نهادهای دولتی و ضرورت‌های کلان دینی، پویایی نظام اسلامی را تضمین می‌کند. این جایگاه، ضامن بقای هویت اسلامی کشور در برابر فشارها، مزیقه‌ها و ضرورت‌های پیچیده‌ی روزگار است و تضمین می‌کند که حرکت کلی نظام هرگز از آرمان‌های اسلامی فاصله نگیرد؛ حتی اگر به قیمت درگیری با واقعیت‌های سخت تمام شود و این مسئولیت سنگینی است که تنها یک مرجعیت شرعی و سیاسی می‌تواند آن را به درستی اجرا کند.

مجلس خبرگان، منطقی‌ترین روش برای تعیین مقام رهبری است.

بررسی ساختار و روند انتخاب ولی فقیه در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، نشان می‌دهد که انتخاب رهبری توسط خبرگان، یک راهکار عقلانی و منطقی برای تعیین این مقام کلان است. پرسش بنیادین در اینجا، تعیین شخص شایسته است؛ مسأله‌ای که مستلزم سنجش تخصصی و عمیق است. اگر برای شناسایی



یک رشته مثلاً شناسایی برترین ریاضی‌دان کشور، نظرخواهی عمومی و همه‌گیر از میان اقشار غیرمتخصص را بپذیریم، قهراً دچار خطای معرفتی شده‌ایم؛ چرا که صلاحیت و برتری یک ریاضی‌دان، توسط ذوق عمومی قابل ادراک نیست و تنها متخصصان آن رشته می‌توانند شایستگی‌های فنی و علمی را با دقت ارزیابی کنند.

همین استدلال در مورد ولایت فقیه که عظیم‌ترین وظیفه‌ی مدیریت جامعه را بر عهده دارد نیز صدق می‌کند. هدف از این انتخاب، یافتن فردی است که در فقاقت، تقوا و کارآمدی سیاسی به اوج رسیده باشد. این مجموعه پیچیده ویژگی‌ها، ماهیتی دارد که تنها با ابزار تخصص فقهی و شناخت عمیق از اصول دینی قابل سنجش است. مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی، مانند پرسیدن نظر یک کاسب یا کشاورز درباره‌ی پیچیده‌ترین مسائل ریاضی، فاقد هرگونه پشتوانه‌ی معرفتی و اعتباری است.

بنابراین، مجلس خبرگان به عنوان گزینه‌ای از فقها و متخصصان، بازوی تخصصی و کارشناسی این فرآیند است. این نهاد با بهره‌گیری از معیارهای دقیق فقهی و سیاسی، ضمن بررسی دقیق سوابق و شایستگی‌های افراد، صالح‌ترین گزینه را برای رهبری تشخیص می‌دهد. این سازوکار، تضمین‌کننده‌ی انتخابی عقلانی، مبتنی بر تخصص و دور از هرگونه هیجان‌زدگی اجتماعی است. در حقیقت، تفویض اختیار به خبرگان، تجلی‌گاه عقلانیت در نظام سیاسی است که در این منطق، ستون فقرات مشروعیت و کارآمدی ولایت فقیه در ساختار جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد.

هر فردی که منتخب خبرگان رهبری باشد دوران رشد و ارتقار ا توسط حضرت ولی عصر (عج) طی می کند.



ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی ترین و محوری ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است. کسی که به عنوان ولی فقیه منصوب می شود، طبق مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، دارای ضابطه های دینی

و معنوی است. این ضابطه ها عبارت است از علم، تقوا و درایت؛ علم، آگاهی می آورد، تقوا، شجاعت می آورد؛ همچنین درایت نیز، مصالح کشور و ملت را تأمین می کند. در واقع کسی که در این منصب قرار می گیرد، این ضوابط را در خود نهادینه دارد و وظیفه او نیز حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف است.

با حفظ این مقدمه باید توجه کرد که طی این مسیر نیز با همراهی و مساعدت حضرت حجت میسر خواهد شد و فقیه، در آزمون های دائمی قرار می گیرد تا با توکل و صبر، سیری تکاملی و صعودی به سمت اهداف را تحت ظل عنایات حضرت ولی عصر (عج) طی کند.

ولی فقیه پس از ورود به این مقام، همچون مسیری که در محضر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیوم آغاز می کند، هرگز متوقف نمی شود و در سایه عنایات الهی، از مرتبه ای به مرتبه ای بالاتر ارتقا می یابد. این دوره، فرصتی برای رهبر است تا با تکیه بر مبانی اسلام و پیوند قلبی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم، توانایی های معنوی و هدایتگری اش را نیز توسعه و جامعه را نیز به سوی کمال سوق دهد.

رد و نقد گزینه های رهبری پیش از اعلام خبرگان، رفتاری خارج از چارچوب متانت انقلابی است.

در این برهه حساس، حفظ احترام جایگاه ولایت فقیه، اولویتی است که نباید با اظهارنظرهای زود هنگام خدشه دار شود. فرآیند شرعی و قانونی انتخاب رهبری، توسط نهادهای مسئول تدارک دیده شده و در حال انجام است و دخالت های خارج از این چارچوب، سبب تضعیف مرجعیت شرعی خبرگان خواهد شد. این به معنای مطالبه سکوت مطلق از فعالان و نخبگان جامعه نسبت به این قضیه نیست.



متانت انقلابی، اقتضا می کند که در فقدان ولی فقیه، وحدت ملی و انسجام جامعه در اولویت قرار گیرد و به جای تمرکز بر افراد، بر اصول نظام و آرمان های متعالی آن تأکید گردد. هرگونه نقد و قضاوت پیش دستانه نسبت به نتیجه بررسی ها یا نسبت به گزینه های مطرح می تواند با آسیب زدن به مشروعیت رهبر آینده، حتی پیش از آغاز مسئولیت ایشان، بستر تفرقه را فراهم آورده و موجب اختلال در گذر از این برهه حساس شود. ایجاد فشارهای ناشی از این اقدامات همچنین می تواند موجب اختلال در روند عملکرد تشخیص و انتخاب رهبر آینده شود. مضافاً این نوع رفتار، مغایر با سیره بزرگان انقلاب است که همواره بر حفظ جایگاه افراد و امنیت روانی جامعه تأکید داشتند. یکی از شاخصه های اساسی انقلابی گری از منظر آیت الله خامنه ای، حساسیت در مقابل دشمن است. امروزه، دشمنان نظام منتظر هر فرصتی برای تشویش افکار عمومی و ایجاد شکاف داخلی هستند، هرگونه اختلاف نظر علنی و نقد و تخریب، به خوراک تبلیغاتی دشمن تبدیل می شود و آرامش روانی جامعه را به خطر می اندازد. بنابراین لازمه انقلابی گری، پرهیز از چنین اقداماتی است. اعتماد به نهادهای متولی و تبعیت از رویه های تثبیت شده، نشان دهنده بلوغ سیاسی و بصیرت آحاد جامعه است و نقش نخبگان در تحقق این امر، حائز اهمیت است. انرژی های انقلابی باید صرف تبیین اصول، آرمان ها و مفاهیم کلیدی نظام گردد و جامعه را به سمت آرامش روانی و خروج از شوک فرورفته در اثر فقدان ولی جامعه سوق دهد. مجموعه این ادله اقتضا می کند تا زمان اعلام رسمی نتایج، از هرگونه اظهار نظر قطعی نسبت به نتایج یا نقد و تحلیل درباره گزینه های مطرح پرهیز کنیم. صبر و انتظار برای اعلام رسمی، بهترین راهکار برای حفظ کرامت اشخاص، آرامش جامعه و تقویت بنیان های ولایی و ساختاری جامعه است.

انتخاب هر گزینه‌ای توسط خبرگان رهبری، تخریب جریان‌های معاند رادری خواهد داشت.



فارغ از اینکه چه کسی توسط مجلس خبرگان به عنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی معرفی شود، باید گفت به دلیل ماهیت و الگوی حکمرانی مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی انتخاب هر فردی توسط مجلس خبرگان رهبری، از همان لحظه اول با موج‌های فراوان تخریبی

سازمان‌یافته از سوی جریان‌های معاند مواجه خواهد شد؛ این مساله ریشه در یک واقعیت ساختاری دارد که دشمنی اصلی، نه با شخص، بلکه با مبنای مشروعیت نظام اسلامی یعنی اصل ولایت فقیه و الگوی حکمرانی مبتنی بر آن، گره خورده است. از آنجایی که این الگو مستقیماً در تقابل با نظم جهانی سلطه‌محور غرب قرار دارد، هر گزینه‌ای که این جایگاه را احراز کند، هدف قرار خواهد گرفت.

روشن شدن این قضیه با نگاهی به نظام‌های غیر دموکراتیک منطقه متحد غرب مشخص می‌شود؛ چرا که در این نظام‌های سلطنتی که مردم هیچ‌گونه حق رأی ندارند مورد انتقاد قرار نمی‌گیرند این امر به وضوح نشان می‌دهد که بهانه قرار دادن ولایت فقیه، صرفاً پوششی برای مخالفت با استقلال و الگوی متفاوت حکمرانی در ایران اسلامی است.

از این رو، نباید اجازه داد که ترس از شدت و حجم مخالفت‌های بیرونی، اجرای دقیق قوانین داخلی تأثیر بگذارد. اگر خبرگان بر اساس شایستگی‌ها و شاخصه‌های قانونی دست به انتخاب بزنند، این انتخاب، هر کس که باشد، مورد هجوم قرار خواهد گرفت. ملاک عمل باید اجرای بی‌کم‌وکاست قانون باشد، نه تلاش برای راضی نگه داشتن دشمنی که هدفش تضعیف اصل نظام است.

تصریح مقامات آمریکایی به گزینه‌های رهبری یعنی اصل ولایت فقیه برای آنها هم قابل خدشه نیست.

شهادت مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در حملات اخیر، اگرچه ضایعه‌ای عظیم برای ایران بود، اما آزمونی بی‌سابقه برای نشان دادن استحکام ساختار نظری جمهوری اسلامی نیز به شمار می‌رود. در ساعات اخیر و در میان بهت و آشفتگی رسانه‌های جهانی، یک نکته از اظهارات مقامات آمریکایی خودنمایی می‌کند و آنهم اینکه واشنگتن به جای تمرکز بر تضعیف یا انکار جایگاه رهبری، به دنبال گزینه‌هایی برای تصدیق آن است. این موضع‌گیری، صرف‌نظر از محتوای آن، حاوی یک اعتراف راهبردی است، اینکه اصل ولایت فقیه به نقطه‌ای از تثبیت رسیده که حتی دشمنان نیز



برنامه‌ریزی خود را با پیش‌فرض آن تنظیم می‌کنند.

در شرایطی که شخص رئیس‌جمهور در رأس قوه مجریه در حال فعالیت در کشور است، اصرار آمریکا بر یافتن گزینه‌هایی برای رهبری حاکی از آن است که واشنگتن به خوبی دریافته که اولاً، جایگاه ولایت فقیه در متن قانون اساسی و بافت اجتماعی ایران چنان ریشه‌دار است که حذف آن حتی در بحرانی‌ترین لحظات ممکن نیست؛ ثانیاً، نهاد رهبری فارغ از شخص رهبر، به مثابه نقطه ثقل نظام عمل می‌کند و هرگونه محاسبه درباره آینده ایران باید با محوریت همین جایگاه صورت گیرد. آنچه امروز از زبان مقامات آمریکایی می‌شنویم نشانه بلوغ یک اندیشه سیاسی است؛ اندیشه‌ای که توانسته دشمنان را نیز به پذیرش منطق درونی خود وادارد. ولایت فقیه دیگر صرفاً یک ادعای نظری نیست بلکه یک واقعیت انکارناپذیر در معادلات قدرت است.

انتخاب پیشین، شاهی بر کارآمدی مجلس خبرگان و موجب امیدواری نسبت به انتخاب رهبر بعدی است.



انتخاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای توسط مجلس خبرگان رهبری نقطه‌ی عطف تاریخی بود که مسیر ایران را به سوی استقلال و اقتدار بیشتر هموار کرد. این انتخاب هوشمندانه، نشان‌دهنده‌ی عمق بینش، دقت و کارآمدی ساختار مجلس خبرگان است. در دورانی که نظام جمهوری اسلامی با چالش‌های پیچیده‌ی داخلی و خارجی روبرو بود، انتخاب شخصیتی با درک عمیق از مسائل و تدبیر مدیریتی، ضامن بقا و پیشرفت کشور شد. دستاورد بزرگ این انتخاب، تبدیل ایران به یک قدرت منطقه‌ای مستقل و دارای نفوذ در معادلات جهانی است که دستاوردهای ارزشمندی در عرصه‌های دفاعی، علمی، فناوری و امنیتی را به همراه داشته است.

اگر ساختار انتخاب رهبری، یعنی مجلس خبرگان، فاقد انسجام و کارآمدی لازم بود، چنین رهبری شایسته و توانمندی که بتواند در سخت‌ترین شرایط، اراده‌ی ملی را یکپارچه نگه دارد، به چنین جایگاهی نمی‌رسید. موفقیت‌های چشم‌گیر در دوران رهبری ایشان، اثبات‌کننده‌ی درستی مسیر و کارآمدی سازوکار انتخاب خبرگان است. این دستاوردها، گواهی بر آن است که فرآیند تشخیص و انتخاب توسط نخبگان فقهی و سیاسی، نه تنها منطقی است، بلکه به بهترین نحو ممکن، فردی را برای هدایت کشور در شرایط خاص و خطیر انتخاب کرده است.

امروز، با نگاهی امیدوارانه و متکی به این تجربه‌ی موفق، به پیشروی فرآیند انتخاب رهبر آینده می‌نگریم. همان‌گونه که در گذشته، ساختار خبرگان توانست فردی را شناسایی کند که ایران را به اوج قدرت رساند، انتظار می‌رود در آینده نیز با حفظ همین دقت، تخصص و تداوم مسیر، فردی شایسته برای هدایت جامعه اسلامی در مسیر پیشرفت و استقلال گزینش گردد. اعتماد به این ساختار و تجربه‌ی موفق گذشته، مایه‌ی اطمینان و امیدواری نسبت به آینده‌ی نظام جمهوری اسلامی است و نشان می‌دهد که این نهاد، ضامن حفظ هویت اسلامی و پیشبرد منافع ملی در هر دور از تاریخ است.